روزنامه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی
سه‌شنبه ۱۷ اسفند ۱۴۰۰ سال ســی‌ام شماره ۸۴۵۶
تولید؛ پشتیبانی‌ها، مانع‌زدایی‌ها

همشهری

حضرت امیر المؤمنین علیؑ:
نهایت همه فضائل، عقل و خرد است.

اذان ظهــر: ۱۲:۱۵ غــروب آفتـــاب: ۱۸:۰۶
اذان مغــرب: ۱۸:۲۴ نیمه‌شب‌شــرعی: ۲۳:۳۳
اذان صبح: ۵:۰۱ طلوع آفتاب: ۶:۲۴

صفحه آخر

شکسته‌وار به درگاهت آمدم که طبیب
به مومیایی لطف توام نشانی داد
حافظ

صاحب امتیاز: **مؤسسه همشهری**
مدیرمسئول: **عبدالله گنجی**
سردبیر: **دانیال معمار**

دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه تورج، شماره ۱۴
کدپستی ۴۵۹۵۶-۱۹۶۶۶ تهران، صندوق‌پستی ۱۹۳۹۵/۵۴۴۶
تلفن: ۲۳۰۲۳۰۰۰، نمابر: ۲۲۰۴۶۰۶۷

چاپ: همشهری
تلفن: ۴۸۰۷۵۰۰۰

همشهری: www.hamshahrionline.ir
سایت روزنامه: newspaper.hamshahrionline.ir

توزیع و اشتراک:
موسسه نشرگستر امروز نوین
تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰

سازمان آگهی‌ها و نیازمندی‌ها:
خیابان قائم‌مقام فراهانی، میدان شعاع، خیابان شهید خدری
شماره ۲۹ - طبقه اول تلفن: ۸۴۳۲۱۷۰۰ - ۸۸۸۶۱۸۱۹

گرینویچ

شارژ بی‌سیم خودروها

گوتنبرگ: شرکت ولوو با اعلام خبر شارژ بی‌سیم خودروهای الکتریکی طرفدارهای این نوع خودروها را به حفظ محیط‌زیست و تسهیل شارژ باتری امیدوارتر کرد. به گزارش بی‌بی‌سی، ولوو می‌گوید به‌زودی فناوری شارژ بی‌سیم ماشین‌های الکتریکی را در شهر گوتنبرگ سوئد آزمایش خواهد کرد. این آزمایش با همکاری یک شرکت تاکسیرانی سوئدی به‌مدت ۳ سال انجام خواهد شد. شارژرهای بی‌سیم این آزمایش توسط یک شرکت آمریکایی به نام داینامیکس ساخته شــده است. تاکسی‌های الکتریکی ولوو قرار است هر سال صد هزار کیلومتر حرکت کنند و باتری‌هایشان پس از ایستادن ماشین روی صفحه‌ای که در زمین قرار داده شده شارژ می‌شود. هم‌اکنون می‌توان باتری تلفن‌های همراه را با فناوری مشابه شارژ کرد. ولوو می‌گوید سرعت شارژ ماشین‌ها ۴۰ کیلووات است که تقریبا با شارژرهای سریع معمولی برابر است. آزمایش مشــابهی با همکاری رنو از پاییز گذشته در شهر ناتینگهام انگلستان در حال انجام است. شارژرهای بی‌سیم این آزمایش توسط دانشگاه وارویک ساخته شده است.

کشته شدن یک بازیگر

ایرپین: رســانه‌های اوکراینی گزارش دادند که در نتیجه درگیری‌های شــهر ایرپین اوکراین، پاشا لی بازیگر مشــهور اوکراینی کشته شد. او که ۳۳ سال داشت اصالتی کره‌ای داشت و بین مردم اوکراین از محبوبیت بالایی برخوردار بود. خواننده و آهنگساز سرشــناس سینما و دوبلور اوکراینی در تئاتر، فیلم‌ها و تبلیغات بسیاری بازی کرده بود. از آثار او در سینما می‌توان به فیلم‌های «اشتولنیا» (۲۰۰۶) و «سایه‌های اجداد فراموش نشده» (۲۰۱۳) اثر لیوبومیر لویتسکی، «زویچاینا اســپراوا» اثر والنتیــن واســیانوویچ (۲۰۱۲)، «قوانین مبارزه» اثر اولکســی شاپارف (۲۰۱) و «جلسه همکلاسی ها» توسط والنتین شپاکوف (۲۰۱۹) اشاره کرد. شهر ایرپین اوکراین مکانی است که طی روزهای اخیر به عنوان منطقه امن اعلام شد تا غیرنظامی‌ها از آن خارج شوند.

تخلیه آثار موزه اوکراین

لویو: کارکنان موزه آندری شپتیتسکی، بزرگ‌ترین موزه اوکراین در شهر لویو تلاش می‌کنند تا آثار هنری گرانبها و منحصر به فرد این مجموعه را از گزند جنگ در امان نگاه دارند. به گزارش یورونیوز، ایالات متحده آمریکا و شمار دیگری از کشورهای غربی پیش از آغاز جنگ در ۲۴فوریه سفارتخانه‌های خود را از کی‌یف به لویو منتقل کردند. با آنکه احتمال درگیری روسیه و اوکراین در آغاز کم بود اما پس از گفت‌وگوی تلفنی هفته گذشته امانوئل ماکرون با ولادیمیر پوتین، در نهایت نگرانی‌ها از سرنوشت این شهر هم بیش از پیش شــد. موزه آندری شپتیتسکی از همان روز نخســت جنگ تعطیل شــد. کارکنان این مجموعه تلاش می‌کننــد هزاران اثر باســتانی و هنــری از جمله تابلوها، مجسمه‌ها و کتب خطی نادر را در انبارهای امن جاسازی کنند. با این حال یکی از کارکنان موزه می‌گوید: «به هیچ وجه نمی‌دانیم آیا واقعا جای امنی پیدا می‌شود یا نــه؟» ایهور کــوزان، مدیر موزه آندری شپتیتســکی می‌گوید: «بعضی مواقع اشــک‌مان در می‌آید. اینجا کار زیادی برده. یک موقعی هست که کار می‌کنید و منتظر نتیجه‌اید. اما حالا با این دیوارها و قفسه‌های خالی، فقط غم سراغمان می‌آید.»

ترافیک تمام نشدنی تهران

نگاه

فاطمه عباسی
روزنامه‌نگار

در یک وجــب جــا، چنــد میلیون ماشــین و موتورسیکلت دارند از سر و کول هم بالا می‌روند. ترافیک این روزهای پایتخت از ساعت‌های پیک که معمولا صبح و عصر بود، گذشته و حتی سر ظهر یا آخر شب هم که بروید توی خیابان، در ترافیک می‌مانید. دیگر به جــز خیابان‌ها و اتوبان‌ها، معابر فرعی هم شــاهد ترافیک‌های سنگین است و اگر قرار باشد به موقع به مقصد برسید، باید زمان خیلی بیشــتری صرف کنید. آنطور که آمارها می‌گوید، ۳۰ تا ۳۵ درصد بر ترافیک این روزها و شــب‌های تهران افزوده شده، اما اصولا آنچه مردم با آن دست و پنجه نرم می‌کنند، بیش از ایــن اعداد و ارقامی است که اعلام می‌شــود. اگر ۲ سال قبل که کرونا شــدیدتر بود و محدودیت‌هایی برای تردد افراد تعیین شــده بود را فاکتور بگیریم، هر سال شاهد چنین ترافیکی در شهر تهران هســتیم، چرا که وقتی حجم سفرهای مردم برای خریدهای نوروزی افزایش پیــدا می‌کند، ظرفیت شــبکه ترافیکی به‌هم می‌ریزد و ترافیک‌های ســنگین به شــهر تحمیل می‌شود و با اینکه این موضوع از یکی دوماه قبل قابل پیش‌بینی است اما اصولا طرح جدیدی برای مهار این ترافیک اجرا نمی‌شــود. با این حال ما پیش از آنکه از مســئولان شــهری و ترافیکی بپرسیم چرا بعد از این چند ســال فکری به حال ترافیک‌های کلافه‌کننده آخر سال نکرده‌اید، باید از تهران‌نشین‌ها بپرسیم که چرا همه کارهایتان را به آخر سال موکول می‌کنید؟

آنطور که کارشناسان می‌گویند شبکه حمل‌ونقل تهران کشش‌پذیری لازم برای این حجم از خودرو و تردد را ندارد و این مربوط به همه زمان‌هاست و نه فقط اواخر اســفند، اما خب این روزها وضعیت اسفبارتر می‌شود و همینطور هم ادامه پیدا می‌کند، چرا که رئیس پلیــس راهنمایی و رانندگی تهران بــزرگ پیش‌بینی کــرده که ترافیــک تهران در سال ۱۴۰۱ شدیدتر می‌شود. دلیلش هم افزایش جمعیت تهران و تعداد وســایل نقلیه در این شهر نسبت به سال‌های گذشته است و اینکه با فروکش کردن کرونا و باز شــدن تمامی مراکز آموزشــی، احتمالا شاهد ترافیک بیشتری خواهیم بود. راهکار پلیس برای کاهش این حجم از وســایل نقلیه در خیابان‌ها، هوشمندســازی و توسعه حمل‌ونقل عمومی اســت. حالا باید ببینیم این طرح‌ها چه زمانی به سرانجام می‌رسد تا عمرمان بیشتر از این در این ترافیک تلف نشود.

اول آخر

نوجوان فلسطینی در کرانه باختری با سنگ به استقبال سربازهای صهیونیست می‌رود/ عکس: رویترز

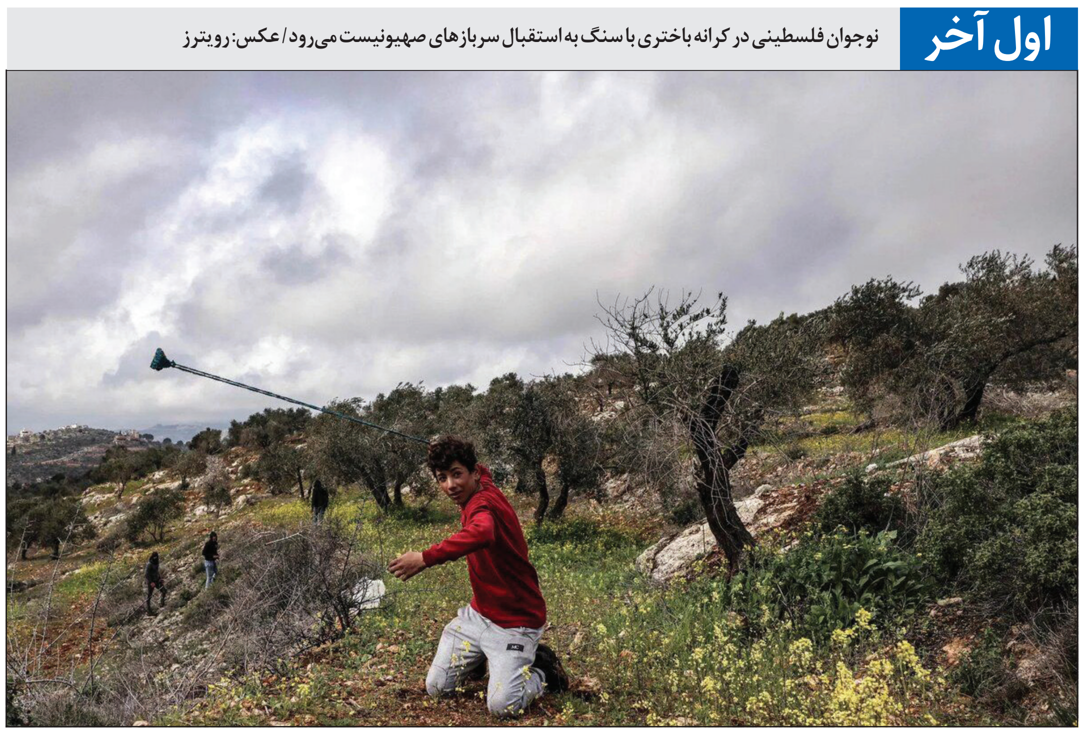

تقویم / سالمرگ

میر سه تار

«احمد عبادی» از آخرین عضوهای خاندان هنر بود؛ همان خاندان بزرگی که فقط به‌خاطر آنهاست اگر می‌توانیم ردیف‌های موسیقی ایران را بنوازیم. خاندان هنر از شــاه‌ولی فراهانی شکل گرفت. شاه‌ولی شاگرد و سرســپرده و مشتاق علیشاه بود، همان کسی که سیم مشتاق یا سیم چهارم را به سه تار اضافه کرده اســت. پسر شاه‌ولی، آقاعلی اکبر فراهانی در دوره ناصر الدین شــاه تار می‌زد، عارف مســلک بود و سازی داشت به اســم قلندر. می‌گویند هنگام مرگش هم‌ساز می‌زد. علی‌اکبرخان ۲ پســر داشت که اساس موسیقی ایران را تشکیل می‌دهند؛ میرزا عبدالله و آقا حسینقلی. این دو پسر بودند که موسیقی ایران را نوشــتند. هر چه از پدر و شاگردان پدر می‌توانستند پیدا کنند را نوشــتند. الان هم بزرگ‌ترین و کامل‌ترین ردیف موسیقی ایران، ردیف میرزا عبدالله است. ۲ پسر میرزاحسینقلی، علی اکبر خان شــهنازی و عبدالحسین خان شهنازی هر دو از بزرگان تارنوازی ایران هستند، اما پسر میرزا عبدالله ۸،۷ سالش بود که پدرش فوت کرد. در واقع میرزا عبدالله ۴ فرزند داشت؛ جواد، احمد، ملوک و مولــود. جواد در کودکی فوت کرد اما احمدســاز زدن یاد گرفت و شد یکی از بزرگ‌ترین نوازندگان ســه تار نسل ما؛ نوازنده‌ای که کارهای ضبط شــده‌اش سند ردیف نوازی است و علاوه بر پایبندی به اصول، در نوازندگی سبک مخصوص به‌خودش را داشت. سبک نسبتا جدید استاد برمی‌گردد به دعوت او به رادیو. در رادیو احمد عبادی به فکر می‌افتد که دیگر به شــیوه قدما که همه سیم‌های ساز را به صدا در می‌آورند، نمی‌شود در رادیو ساز زد، چون صدا واضح به گوش نمی‌رســد. به‌خاطر همین فاصله سیم‌ها را از صفحه کم می‌کند و به جای نوازندگی‌های شلوغ، شروع می‌کند به استفاده از تک مضراب‌های واضح و سکوت‌های عمیق. به‌خاطر همین نوازندگی احمد عبادی منحصر به فرد است. بزرگ مرد موسیقی ایران در ۱۷ اسفند ۱۳۷۱، پس از دوره‌ای سخت در مبارزه با بیماری، در ۸۶ سالگی درگذشت.

زندگی پدیا

چه ساده می‌شود به درد خورد

سیدمحمدحسین هاشمی

۱ تو نمی‌دانی چه‌خبر بــود؛ ازدحام جمعیت را نمی‌توانم توصیف کنم. حالا تو می‌خندی اگر بگویم که اوضــاع یک‌طوری بود کــه کرونا خجالت می‌کشید از این حجم بی‌تفاوتی به‌خودش اما واقعاً تنها چیزی که مردم دغدغه‌اش را نداشتند کرونا بود. جداً ذره‌ای اغراق نمی‌کنم. مردم آنقدر درگیر خرید شب عیدشان بودند توی بازار صالح‌آباد که نگو و نپرس. من هم که مثل همیشــه نخســتین ســؤالم از خودم و اطرافیانم که مجبورم کرده بودند یک قطره بشوم در دریای بیکران خریدکنندگان دم عید، «خب چه کاریه که خریدتون رو بذارید برای دقیقه ۹۰؟» بود. داشتم از لحظه‌لحظه قراردادن خودم در میانه این حجم ریسک ابتلا به کرونا سکته می‌کردم؛ به‌معنای واقعی. خلاصه اما تمام شــد. تقریباً هیچ‌چیزی از بازاری که تفاوت قیمتی زیادی هم با بقیه جاهای تهران نداشت و تنها تفاوتش برخورد بعضاً نامناسب بعضی از مغازه‌دارها با مشــتریان بود، نخریدیم و رفقا به خریدن چند بسته توت‌فرنگی! اکتفــا کردند و دوباره گــز کردیم توی ترافیک اتوبان آزادگان که شاید به رستورانی برسیم که یک چیزی برای خــوردن جلویمان بگذارد در این وانفسای خســتگی و خاک‌وخلی شــدن و تشنگی نزدیک به حالت کویر.

۲ هوای تهران، یک طور عجیبی بهاری شــده؛ یک وقت‌هایی از گرما اذیت می‌شــوی، یک وقتی نیمچه بارانی، دنیایت را نمناک می‌کند و از باد هم نگویم برایت که حداقل یکی، دو روزی است هوای شهر را قابل‌تنفس کرده. جایت خالی. رفتیم نشستیم پشت همان میزی که یکی، دوبار با هم رفته بودیم. توی همان رســتورانی که می‌گفتی چقدر ســالادهایش پروپیمان اســت. هنوز هم همانطور سرو می‌شود؛ با اندکی زیتون کمتر و نان قلقلی‌های بیشتر. کماکان اما سس ســزارش با آنچه تو بلد بودی، فاصله معناداری دارد. به یادت، همان پیتزای محبوبات را ســفارش دادیم. مثل همان روزهایت، پر از ســس کچاپ، هل دادیم توی دهانمان. یادت هست که همیشه می‌گفتی باید پیتزا را هل داد توی دهــان. چرا این را می‌گفتی اصلاً؟ جایت خیلی خالی بود. خســتگی‌مان در رفت؛ خاک‌وخل‌ها را رُفتیم و تشــنگی نزدیک به کویرمان رفع شد.

۳ تو یک عادت قشــنگ داشتی. من این عادت قشــنگ‌ات را هیچ وقت فراموش نمی‌کنم؛ همیشه؛ هر جایی که باشم؛ در هر شرایطی. تو عادت داشتی که هر بار که توی رستوران بودیم، قبل از اینکه غذایت را بخوری، یک بخشــی‌اش را جدا می‌کردی می‌گذاشتی کنار. دست نمی‌زدی به آن یک بخش که البته کم هم نبود. من هم مثــل تو رفتار کردم. همان اول، یک بخش غذایم را گذاشتم توی یک ظرف تمیز و درش را کیپ کردم. گذاشتم کنار. خیلی یاد تو بودم. انگار که هر لحظه و هر زمان کنــارم بودی. آنقدر که وقتی غذایم تمام شد، درست همان‌جایی که همیشه با هم می‌رفتیم قدم می‌زدیم، رفتیم برای قدم زدن. عین خودت چشم می‌چرخاندم تا بچه‌ای را ببینم که معلوم بود آن غذا را دوست دارد. پیدایش کردم و درست مثل تو نشســتم غذا خوردنش را دیدم و درست شبیه‌ات قربان‌صدقه‌اش رفتم.

۴ توی این مدت مدام داشتم به این فکر می‌کردم که چقــدر از خریدهــای آن آدم‌های توی صالح‌آباد ممکن است اصلاً به دردشان نخورد و پولش می‌شد یک وعده غذا باشد برای شبیه این پسرکی که با ذوق داشت پیتزایی که تو دوست داشتی را می‌خورد. توی تمام این مدت داشتم به تو فکر می‌کردم که حالا خیلی وقت است که آن رستوران، آن پارک، آن بچه‌ها دلشان برایت تنگ شده است لابد و من هم بیشتر از همه. کاش هنوز، اینجا کرونا نیامده بود!

جهان نما

نوروز در تقویم رسمی واشنگتن

اعضای شــورای شهر واشــنگتن با امضای سندی نوروز را به تقویم رســمی این منطقه اضافه کردند. در متن پیشنهادی که توسط اعضای شورای شهر واشنگتن دی ســی تنظیم‌شده است درباره جشن نوروز و شــناخت اهمیت فرهنگــی و تاریخی آن آمده: «نوروز به‌معنای روز نو در اعتدال بهاری رخ می‌دهد و عده‌ای فرارسیدن بهار را جشن می‌گیرند که معمولا در ۲۰مارس یــا ۲۱مارس رخ می‌دهد. نوروز یک جشن فرهنگی باســتانی است که بیش از ۳هزارسال جشن گرفته‌شده و حفظ‌شده است. طبق گزارش سازمان ملل، نوروز هم‌اکنون توسط بیش از ۳۰۰میلیون نفر در سراسر جهان در ایران، افغانستان، تاجیکستان، آذربایجان و سایر کشورها و مردمانی از اروپای شــرقی تا چین جشن گرفته می‌شود.»

به گزارش ایندیپندنت، نوروز توســط سازمان ملل متحد در فهرست میراث فرهنگی ناملموس بشریت به‌عنوان یک سنت فرهنگی به رسمیت شناخته‌شده است و سازمان ملل متحد رسما «روز جهانی نوروز» را در قطعنامه ۲۵۳/۶۴ سازمان ملل در سال ۲۰۱۰ به رسمیت شناخت.

شورای شهر واشنگتن با ستایش این رویداد نوشت: «نوروز مظهر این سنت است که تفکر، گفتار و رفتار هر فرد باید همیشه با فضیلت باشد و آرمان شفقت نســبت به همنوعان‌مان فارغ از قومیت و مذهب و حول خانواده و اجتماع متمرکز است.»

همچنین با اشاره به تمدن پارسی خاطرنشان کرده است: «نوروز کمک‌های پایدار تمدن بزرگ ایرانی به جهان در طول هزاران ســال و تأثیر قابل توجه جامعه پراکنده که نوروز را جشن می‌گیرند بر بافت اجتماعــی و اقتصادی جامعه را بــه ایالات‌متحده یادآوری می‌کند.»

مصوبه شورای ناحیه کلمبیا، به‌عنوان «قطعنامه به رسمیت شناختن نوروز ۲۰۲۲» این جشن باستانی را به تقویم سال ۷۵شهر اضافه می‌کند و برای همه کسانی که این تعطیلات را برگزار می‌کنند، سالی پربار آرزو می‌کند.

فراخوان

بی تعارف و تکلف، مثل همین متن کوتاهی کــه می بینید. ما منتظریم تا نوشته‌هایتان درباره مسائل روزمره، مشــکلات و دغدغه هایتان را برای ما ارسال کنید. اگر اهل طنز و کاریکاتور و طراحی هم هســتید جایتان اینجا محفوظ است. متن یا طرح تان که آماده شد یک تماس با شماره ۲۳۰۲۳۶۳۶ بگیرید تا برای رساندنش به ما راهنمایی تان کنیم.

باشگاه نویسندگان

سه‌شنبه

مرد ایران‌جو*

حمیدرضا محمدی
روزنامه‌نگار

> «طبیعــت و خرابه دو چیزی است که در سفرهای ایران، برایم دلچسب است و به هر سوراخ‌سمبه‌ای که می‌روم برای آنهاست.»
>
> ایرج افشار

بعضی آدم‌ها، تنها یک نام نیســتند که محدود و محصور به اســمی روی جلد کتابی یا پیشانی‌نوشت مقاله‌ای باشند. تأثیرگذاری‌شان بسیار بیش از اینهاست، و تا سال‌ها و دهه‌ها ادامــه دارد. فعالیت آنان در حیات‌شــان، چنان از کمیت و کیفیت حیرت‌انگیز و رشک‌برانگیزی برخوردار بوده است که در ممات‌شان نیز جامعه علمی را منتفع می‌سازند و این مهم، در کار و کارنامه‌شان هویداست.

«ایرج افشار» اما چنین بود. دانشــی‌مردی جامع‌الاطراف که دست به هر خاکی زد، طلا شــد و درد و دریغ که جهان ایران‌شناسی، حالا ۱۱سال می‌شــود که خالی از حضورش شده است؛ کســی که تحقیقات ایرانی بی‌بودش و بی‌وجود ذی‌جودش حتما چیزی کم دارد و اکنون یک‌دهه می‌شود نقصانی بر آن مستولی شده است و پدر و پیری از آن رخت بربسته است.

مرگ که گریز و گزیری از آن نیست، چهارشنبه ۱۸ اسفند ۱۳۸۹، او را از ما گرفت و به ۸۵سال زندگی و زندگانی پراثر و پرثمرش پایــان داد. او که واجد ویژگی‌های بســیار بود و خصایص و خصایــل علمی و عملی فراوانی در هســتی‌اش اجتماع یافته و گرد آمده بود.

او اقیانوســی بود با کرانه‌ای دوروددراز. دانشی داشت موسع و مفصل. قلمی داشت شــیوا و زیبا. و همتی داشت که تنها خاص خودش بود و اگر جز این بود مگر ممکن می‌شد تألیف و تصحیح بیش از ۳۰۰کتاب و ۳هزار مقاله در ۶۵سال عمر پژوهشی.

او شــخصیتی ذوابعاد داشــت که شــاید پرداخت به همه آن وجــوه در این مقــال و مجال نگنجد اما بی‌شــک یکی از مهم‌ترین‌هایش، ۶۴ســال ایران‌گرد بودنش و ۵۸ســال سفرنامه‌نویس بودنش بود.

او در ســفرهایش، راه‌های اصلی را به کنــاری می‌نهاد و از بیراهه‌ها می‌رفت تا در کنه وطنش غور کنــد؛ زیرا به قول خودش، به‌دنبال «کوچه‌پســکوچه شــهرها، ســنگ گور آبادی‌هــای دورافتاده، لباس‌هــا و ابزارهــای بومی، کتابه ساختمان‌های گذشته، درخت‌های کهنسال، امامزاده‌ها و آبدان‌ها، رباط‌ها و کاروان‌سراهای پراکنده در راه‌ها، نام‌های جغرافیایی خــواه از آبادی‌ها و خواه طایفه‌ها و عشــیره‌ها، قلعه‌ها و برج‌ها و میله‌های برساخته بر ستیغ کوه‌ها، تپه‌ها و بالاخره سخنان مردم آنجاها» بود.

در تأیید ایــن مدعا، ســیدعلی آل‌داوود در جایی نوشــته است؛ «افشار در شروع مســافرت‌ها، برنامه معینی نداشت. خود می‌خواست که این‌چنین باشد. همسفرانی را انتخاب می‌کرد نیز به این شیوه و ترتیب راضی بودند و آمادگی این بی‌برنامگی را داشتند. همگی می‌خواستند به جاهای نادیده ایران ســر بزنند. وی در ابتدا مسیر کلی را انتخاب می‌کرد و سپس به راه‌های فرعی و خاکی که موردعلاقه دیگران نبود درمی‌افتاد، بســیار جاهای نادیده و دیدنی را به این ترتیب می‌دید و سیاحت می‌کرد.»

آل‌داوود در همین ســطور، به همســفران و هم‌نفســانی اشــاره کرد که برخی‌شان و بعضی‌شــان هم‌پای او ایران را درمی‌نوردیدند که کهن‌ترین و کهنه‌ترین‌شــان، منوچهر ستوده بود که تا واپسین سفر همراه و هم‌گامش بود و ماند. افشار نه‌تنها در سفر، خوش‌معاشرت بود، که در روستاهای و شهرهای مقصد با اهالی آن ســامان می‌نشست و مهمان سفره‌شان می‌شــد. زیرا مصاحبت و مجالست با او برای هر شنونده‌ای شیرین می‌نمود و البته این هم‌نشینی برای افشار هم سرشار از لذائذ بود، در شدائد سفر.

بر هر ایرانی فرض است تورق «گلگشــت در وطن» او. باید خواند تا دانست او که یک ایران‌دوســت واقعی بود، ایران را چگونه دیده و نوشته است.

برای شروع، شاید مروری بر فرازی از سفرنامه‌اش به نی‌ریز در سال ۱۳۴۵ - که در مجله یغما به طبع رسیده - بد نباشد، و البته شهادتی بر راه‌ورسم مسافرت‌هایش؛ «... در نی‌ریز دو قبرستان بزرگ لنگر و دیگری قبرســتان میر شهاب‌الدین در هر دو سنگ قبرهای کهنه فراوان بوده است؛ اما شهردار بی‌اطلاع و ظاهرفریب بســیاری از ســنگ‌های قدیم را در جدول‌بندی خیابان‌ها و پل بستن جاده‌ها به‌کار برده است تا عمران و آبادی کرده باشد و غافل از اهمیت تاریخی و هنری آنها بوده است. باز محض نمونه چندتایی باقی است که باید از آنها حفاظت کرد، به‌خصوص که غالباً به خطوط خوش است. می‌دانیم که بسیاری از مردم نی‌ریز خوش‌خط و بدین هنر موصوف و مشهور بوده‌اند...»

* تعبیر عبدالرحمن عمادی درباره ایرج افشار

آخر مصور

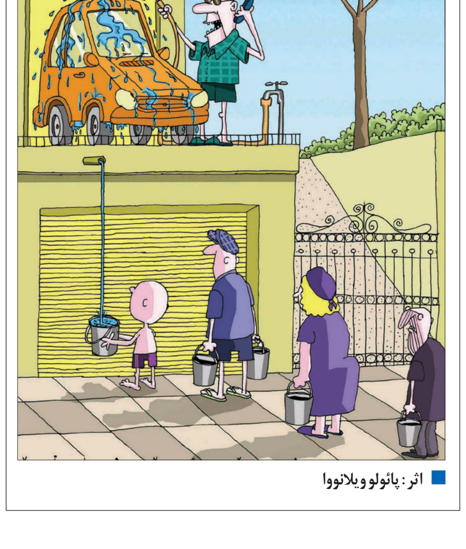

اثر: پائولو ویلانووا